

راهکارهای پیشگیری از بزه دیدگی زنان در نظام کیفری ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

مهدی حیدری^۱

وکیل دادگستری و پژوهشگر

سمیه شریفی

چکیده

خشونت علیه زنان حقیقتی است که در مباحث جرم شناسی و بزه دیده شناسی، نمودی برجسته از سایر انواع خشونت‌های روا شده بر اقلیت‌های قومی، نژادی، مذهبی، آوارگان جنگی و ... در سطوح گوناگون خشونت قرار می گیرند. امروزه انواع خشونت علیه زنان از خشونت های نرم و خشونت های سخت همه با یک سازماندهی مرموز در یک حلقه ناگزیر که تقصیر بدون مقصر است نمود پیدا کرده که مقصران آن در پی تبلیغات بی وقفه چهره خود را پنهان کرده اند. خشونت علیه زنان صبغه جنسی دارد و بیش از هر زمانی وقتی دو جنس را در مقابل هم قرار می دهیم و می توانیم از این خشونت حرف بزنیم خشونت در حقیقت یک نوع رابطه است مخصوصا بین دو جنس متنتی، رابطه ای نامتعارف است که به لحاظ اخلاقی و ارزشهای انسانی پذیرفته نیست. مطابق تعریف سازمان جهانی بهداشت، خشونت زمانی است که سلامت جسمی و فکری زن به طور مستقیم و غیر مستقیم تهدید بشود ولی نمی شود قائم بر یک تعریف بود زیرا جایی که زور است مخصوصا زور فیزیکی، جایی که اجبار است و آزادی و قدرت تصمیم گیری و مشارکت در تصمیم گیری نیست. با توجه به موارد فوق می توان عنوان نمود که بخش بزرگی از اضطراب های اجتماعی به ویژه میان اقشار آسیب پذیر، ناشی از خشونت بین فردی یا گروهی می باشد مشکلات روحی و روانی احساسی رشدی و تکاملی از عواقب معمول خشونت است و لازم و ضروریست در این مقاله به بررسی راهکارهای پیشگیری از بزه دیدگی زنان پرداخته شود.

واژگان کلیدی: حقوق زنان، پیشگیری از جرم، خانواده و جامعه، بزه دیدگی زنان، خشونت فردی

بخش اول: بررسی و شناخت انواع خشونت علیه زنان

هر جامعه ای در گوشه و کنار زوایای خود می تواند در بر دارنده ارتکاب این نوع جرائم باشد. البته برخی عوامل وابسته و تشدید کننده هم وجود دارند که مستقیماً به نظام ارزشهای اجتماعی و یاسازوکارهای تقسیم ثروت مربوط نمی شوند که می توان به دسترسی به اسلحه گرم، طراحی شهری، استفاده از الکل و سوء مصرف داروها و بالاخره خصوصیات فردی اشاره کرد که ارتباط زیادی با گسترش رفتار خشونت آمیز در جامعه دارند. در یک تعریف کاربردی از خشونت بین فردی در طول یک جلسه مشورتی سازمان جهانی بهداشت می توان به تعریف زیر نیز اشاره نمود: « خشونت، استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی، ارباب یا تهدید بر خود یا دیگری یا علیه یک گروه یا جامعه است. که منجر به آسیب، مرگ، آسیب روانی، سوء رشد و تکامل یا محرومیت و یا احتمال زیاد وقوع این موارد می شد. در مواردی نظیر چهار نوع خشونت شناخته شده علیه کودکان در سطح جهان یعنی خشونت جسمی، جنسی، روانی و غفلت، اعمال قدرت یا زور فیزیکی به اندازه کافی مشهود است. غفلت و سوء استفاده عاطفی از کودکان هر دو به رشد و تکامل کودکان آسیب رسانده و از اقدام عمدی بزرگسالان و قدرت آنها به کودک سرچشمه گیرد. » (رفیعی فر، ۱۳۸۰: ۱۳۸)

با توجه به موارد فوق لزوم تعریفی اساسی از خشونت علیه زنان لازم و ضروری بنظر می رسد. با توجه به اینکه به مسئله خشونت علیه زنان قبل از تصویب اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در هیچ یک از اسناد بین المللی به طور اخص اشاره نشده بود کمیسیون مقام زن یک گروه کاری را برای تهیه پیش نویس (اعلامیه رفع خشونت علیه زنان) در سپتامبر ۱۹۹۲ میلادی فرا خواند. نکته قابل توجه آن است که هیئت های ۴۸ کشور عضو شرکت کننده در این اجلاس از ۴۱ مرد و ۵۸ زن تشکیل شده بود. ماحصل این تجمع قطعنامه ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۳ می باشد که در ماده یک آن به طور واضح خشونت علیه زنان چنین تعریف شده است.

در یک تقسیم بندی کلی خشونت ممکن است علیه انسان یا علیه طبیعت صورت گیرد. تقسیم بندی های دیگری که از مقوله خشونت و زنان شده است، به قرار ذیل می باشد:

الف - خشونت بر حسب زمان وقوع می تواند قبل از تولد، نوزادی، کودکی، جوانی و کهولت باشد.

ب - خشونت همچنین می تواند در سطح جامعه و خانواده بروز نماید.

ج - رفتار خشونت آمیز در برخی موارد از سوی فرد بر خودش یا از سوی دیگری علیه وی می باشد. از جمله خشونت های زنان علیه خودشان می توان به برخی جرائم و شبه جرائم (نظیر خودکشی، اعتیاد، خود فروشی، جراحی های غیر ضروری) اشاره نمود. جرم از مصادیق بارز خشونت می باشد که محل آسایش و امنیت عمومی است.

د- خشونت بر مبنای موضوع می تواند روحی، جسمی، جنسی و اقتصادی باشد و در سطح خانواده و جامعه بروز نماید:

بند اول: خشونت روانی

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه نماید و مصادیق آن عبارتند از: انتقاد ناروا، اهانت و تحقیر، تمسخر، توهین، فحاشی، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، اعمال مالکیت، قهر، سوء ظن و بدبینی، حسادت بیمارگونه محدود کردن آزادی رفتار و حرکات عدم آزادی در روابط اجتماعی با نزدیکان و فامیل، عدم اجازه خروج از منزل، حبس اجبار به کارهای خلاف طبع، تهدید به بچه دزدی، تهدید به تخریب دارایی های زن و فرزندان، سوء استفاده از فرزندان جهت اطاعت همسر، متلک گویی و اجبار به دیدن تصاویر و صحنه های خلاف عفت. (کار ۱۳۷۹: ۳۵۳)

بند دوم: خشونت جسمی

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت منجر به آسیب و صدمات جسمانی شود و مصادیق آن عبارتند از: ضرب و شتم، مشت زدن، گاز گرفتن، سیلی زدن، خفه کردن، ضربه با شی یا مشت، چاقو کشی، تیراندازی، مثله کردن، زنده به گور کردن، سقط به خاطر جنسیت، اسید پاشی، آزار مادر به دلیل جنسیت جنین، خودکشی اجباری، شکنجه و قتل.

بند سوم: خشونت جنسی

هر نوع رفتار جنسی خشنی است که از روی قصد و نیت جهت تهدید، سوء استفاده و صدمه جنسی

انجام شود و مصادیق آن عبارتند از: تجاوز به عنف، آزار جنسی و مزاحمت و تماس بدنی، قاچاق زنان، فحشاء و روسپیگری، تجارت جنسی، بهره برداری تجاری (تهیه عکس و فیلم مستهجن) زنا با محارم، ختنه دختران، قطع رابطه جنسی، حاملگی اجباری (در مواقعی که زن به لحاظ روحی آمادگی برای حاملگی را نداشته باشد)، اجبار به رابطه جنسی غیر طبیعی، اجبار به رابطه جنسی در زمان عادت ماهانه و بیماری. (کار، ۱۳۷۹: ۳۵۵)

بند چهارم: خشونت اقتصادی

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از: عدم پرداخت نفقه، بخل، کنترل و سواس گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه زن، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر، ایجاد مضيقه مالی در خانواده، محرومیت های اقتصادی، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، تبعیضات و نابرابری های اقتصادی فرد.

بخش دوم: بررسی و تحلیل راهکارهای خاص در راستای پیشگیری از بزه دیدگی زنان

بند اول: راهکارهای اجتماعی- فرهنگی

در سال های اخیر انعکاس اخبار مربوط به خشونت علیه زنان به عنوان یک پدیده ناگوار هر چند در حساس سازی افکار عمومی و سیاست گذاران تأثیر داشته و به تلاش هایی به منظور بررسی در این زمینه در استان های مختلف کشور و همچنین رسیدگی به وضعیت بگرنج زنان قربانی سوء رفتار منجر شده، لیکن هیچ گونه آمار و یا گزارش رسمی درباره فراوانی و نوع خشونت و سوء رفتار، از جانب نهادهای مسئول ارائه نشده است؛ چنان که امروز تعریفی عملیاتی از سوء رفتار یا خشونت علیه زنان یا همسر نیز موجود نیست و غفلت و پنهان کاری از این پدیده مهم نه تنها به واکنش های مؤثر در پیش گیری و یا کاهش خشونت علیه زنان نیانجامیده، بلکه بعضاً این نکته (خشونت علیه زن) به عنوان رفتاری همآهنگ فرهنگ، امری پسندیده و شایسته نمایانده شده است. در حقیقت خشونت ورزی از یک سو محور و هسته سیستم مردسالاری است. از سوی دیگر علت اصلی عدم دستیابی به راه حل های مقابله با

این معضل، خصوصی بودن محیط خانواده و ملازمت آن با ارزش‌های مهم اجتماعی است: به این ترتیب که محیط خانواده، مکانی خصوصی است که مهد آرامش و امنیت اعضای آن بوده و از چنان جایگاه والایی برخوردار است که باید محترم و مقدس نگاه داشته شود. این ارزش دارای چنان اهمیتی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز تحت عنوان «تضمین حق زندگی، خانه و روابط خصوصی و خانوادگی منظور شده است.» (آشوری، ۱۳۸۰: ۸۰) با وجود آن که حفظ حرمت و تمامیت زندگی خانوادگی برای حمایت از افراد در مقابل دخالت‌های غیرضروری دولت، امری مطلوب است، لیکن این مسئله در مورد خشونت‌های خانوادگی دارای دو اثر منفی مهم است: نخست این که اعضای خانواده در باب امکان استمداد از خارج از خانواده به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند، چرا که دست زدن به چنین کاری به این معنی خواهد بود که خود خانواده به عدم تأمین آرامش و پرورش ایده‌آل معترف بوده است و این امر با توجه به فشار اجتماعی برای محق نگاه داشتن مشکلات در محیط خانه، شکست شرم‌آوری محسوب خواهد شد. دومین اثر منفی حرمت محیط خانواده آن است که دخالت در امور داخلی خانواده از سوی اشخاص ثالث، حتی علی‌رغم وجود اختلال آشکار در روابط خانوادگی، امری نکوهیده به شمار می‌رود. بدین ترتیب خشونت در محیط خانواده، یا اصولاً نادیده گرفته می‌شود و یا کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود، زیرا تصدیق وجود آن موجب شکسته شدن حرمت خانواده می‌شود.

مفهوم خانواده به عنوان یک نهاد، ارتباط هماهنگ، نزدیکی با ارزش‌های مربوط به حرمت خانواده دارد. پیش‌فرض این مفهوم آن است که خانواده مکانی است امن، با محیطی طبیعی و ایده‌آل برای تربیت و پرورش فرزندان همچنین رشد اعضای آن. از این روی این نهاد مقدس به هر طریق ممکن حتی در شرایطی که زن و شوهر با یکدیگر توافق و تفاهم نداشتند و یا سوءرفتار یکی از همسران زندگی را به جهنمی عذاب‌آور تبدیل می‌کند باید حفظ شود. بدین ترتیب ممکن است بقای خانواده به عنوان نهادی مقدس، نسبت به سلامت زن اولویت پیدا کند. (آشوری، ۱۳۸۰: ۸۰) از طرفی هنوز هم در جوامع سنتی، قیود خانوادگی، آداب و رسوم و سنت‌های دیرپای اجتماعی، حتی در بدترین شرایط، مانع از دادخواهی زنان است. در غالب جوامع، از میزان معینی از خشونت چشم‌پوشی می‌شود. حتی گاه قوانین بعضی کشورها نیز بر آزاردیدگی زنان صحنه می‌گذارند و آن را حق قانونی مردها می‌پندارند.

الگوی کمک و یاری خواستن قربانیان خشونت خانوادگی معمولاً مشابه یکدیگر است؛ ابتدا با خانواده یا دوستان و همسایه‌ها تماس می‌گیرند؛ سپس از پزشک، یا مشاورهایی خانواده درخواست کمک می‌کنند. و نکته این‌جاست که تنها در صورت بروز سوءرفتار شدید و تکرار آن است که پلیس و مسئولان قضایی وارد معرکه می‌شوند.

با توجه به این الگوی کمک‌گیری، بررسی واکنش اشخاصی که ممکن است با زنان قربانی سوءرفتار در خانواده روبه‌رو شوند حائز اهمیت خواهد بود. ابتدا بررسی واکنش بخش بهداشت، سپس بخش رفاه و در نهایت نهضت پناه‌گاه‌ها و همچنین برنامه‌های ویژه مردان مرتکب ضرب و شتم تحت بررسی قرار خواهد گرفت.

بسیاری از محققان با این نظر موافقت می‌کنند که تهاجم به زنان از طرف ساختار اجتماعی حمایت می‌شود. بدین لحاظ تنها با ایجاد دگرگونی در آن ساختار است که این گونه رفتارها پایان خواهد یافت. آنان به‌علاوه معتقدند که تغییر بلندمدت در ساختار اجتماعی تنها به‌وسیله آموزش حاصل می‌شود. آموزش باید از نخستین مرحله تحصیل آغاز شود تا تصورات قالبی درخصوص نقش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان و مردان از بین برود. جامعه اعم از دولت و مردم باید در خصوص حقوق انسانی زنان آموزش ببیند. انتشار دفترچه‌های کوچک آگاهی‌دهنده به زنان و یا نصب پوستر در اتوبوس‌ها و اماکن عمومی که در آن‌ها بدرفتاری نکوهش شود و آدرس دادن مکان‌هایی که یک زن بتواند برای گرفتن کمک به آن‌ها مراجعه کند، از جمله اقداماتی است که در بسیاری از کشورها صورت گرفته است. از مهم‌ترین و مؤثرترین اهرم‌های تغییر نگرش و آموزش و تربیت همگانی در امر مبارزه با خشونت، به‌ویژه خشونت علیه زنان، رسانه‌های همگانی و به‌ویژه رادیو و تلویزیون است که متأسفانه در آن‌ها در خصوص زنان تصوراتی قالبی را به معرض نمایش می‌گذارند و از ارزش‌های مردان دفاع می‌کنند و به تشدید خشونت علیه زنان کمک می‌کنند. عملکرد رسانه‌ها در زمینه خشونت با زنان در محیط خانه به‌نحوی مسئولانه بسیار مهم است. (هاشمی نسب، ۱۳۸۵: ۲۲)

بند دوم: لزوم عملکرد پویای قانون‌گذار

بزه‌دیده‌شناسی معطوف به آن است که هرچه بیشتر از میزان بزه‌دیدگی و آماج‌های مستعد تعرض بکاھد و در حمایت از بزه‌دیده بالقوه، خطر مذکور را تا آنجا که ممکن است به حداقل برساند.

نخستین گام در این مسیر بی تردید تمسک به قدرت قانون گذار خواهد بود؛ یعنی در اینجا قانون گذار می تواند میزان مراجعه زنان به عنوان بزه دیده به نظام عدالت کیفری را تقلیل دهد. اهمیت قانون گذاری در بهبود شرایط زنان از آن جهت است که به دلیل عجز شدن قوانین با تمام جنبه های زندگی فردی و اجتماعی شهروندان، به طور قطع، آنان سرنوشت خود را مرهون رویکرد قانون گذار می دانند، زیرا اندیشه قانون گذار تبلوری از اندیشه اکثریت جامعه ای است که ایشان را به عنوان نمایندگان خود برگزیده اند. پس تصمیمات قانون گذار طبعاً انعکاسی از برآورده سازی مطالبات جامعه است و زنان نیز از این حیث چشم به کمک قانون گذار دوخته اند. قانون عدالت مدار زمینه را برای دگراندیشی نهادهای کیفری و غیر کیفری در روند اصلاح اخلاقی فراگیر، تسریع خواهد کرد. به نظر می رسد که قانون گذاران کیفری در رویارویی با زنان بزه دیده از سه رویکرد متفاوت پیروی می کنند:

۱- عدم تأثیر جنسیت بزه دیده بر حمایت ها و تضمین های حقوقی و بهره مندی از زنان و مردان از شرایط یکسان در قوانین کیفری.

۲- اعمال تبعیض از سوی قانون گذار کیفری در حمایت از بزه دیدگان زن با رویکردهای جرم شناسانه و حقوق بشری.

۳- محروم سازی بزه دیدگان زن از حمایت کیفری و قانونی یکسان با مردان (خراسانی، ۱۳۷۹: ۳۹)

قانون گذار ایرانی چه در قوانین کیفری و چه در قوانین غیر کیفری گویی از رویکرد اول و دوم، کمتر و از رویکرد سوم بیشتر متأثر بوده است. برای نمونه، مواردی مانند پرداخت نفقه، تأمین جانی و حیثیتی، تأکید بر استقلال اقتصادی زن، امکان جدایی با تقاضای زوجه، الزام زوج به طلاق با اثبات عسر و حرج، پیش بینی مهریه با هدف تأمین حقوق مالی زن در قوانین مدنی، یا مقابله با مزاحمان خیابانی، حمایت از زنان باردار در برابر خشونت های فیزیکی، مجازات ترک انفاق زوجه، الزام به ثبت ازدواج و طلاق با هدف جلوگیری از سوء استفاده مردان نسبت به زنان و برخورد با مردان فریبکار در ازدواج، در قوانین کیفری، تلاش هایی اگرچه ناکافی برای حمایت از زنان در معرض خشونت و زنان بزه دیده خشونت به شمار می روند.

همچنین، اصلاح مقررات کیفری از جمله بازبینی مواد قانونی ناظر بر سن مسئولیت کیفری، همسر کشی، فرزند کشی و مقررات راجع به قتل، قطع عضو و ضرب و جرح از جهت امور مربوط به دیه

و قصاص، نیز از جمله اقدامات ضروری در راستای تدابیر تقنینی خواهند بود.

بخش سوم: لزوم عملکرد پویای نهادهای اجرائی (سیاست جنایی اجرایی)

در مرحله پیش از وقوع خشونت علیه زنان، به‌رغم نقش ارزنده قانون‌گذار، باید به سهم عمده نهادهای اجرائی جامعه در بازدارندگی از وقوع خشونت اشاره کرد. در اینجا، هدف از کاربرد اصطلاح «نهادهای اجرائی» در مرحله پیش از خشونت، بیشتر پلیس و نیروهای انتظامی جامعه است که به‌عنوان بازوان اجرائی دولت در اجرای سیاست پیش‌گیرانه کیفری به ایفای نقش می‌پردازند. (مهرآ، ۱۳۸۳: ۲۵)

در مسیر خارج ساختن زن از چرخه خشونت باید به پویاسازی کارکردهای پلیس، اعم از پلیس قضائی و پلیس اداری، پرداخت به‌ویژه پلیس اداری که در مقام پیش‌گیری از وقوع جرم فعال است. «پلیس اداری یا تأمینی» یا «پلیس نظم» موظف به جلوگیری از وقوع جرم و حفظ نظم و امنیت است. «پلیس قضائی» وظیفه کشف جرم و مساعدت به دادسرا در تحقیقات مربوط به جرم را برعهده دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که اگر خشونت و آزارهای مبتنی بر جنسیت را امری مستلزم حمایت پلیس از بزه‌دیده فرض کنیم، در عین حال باید پلیس را اولین نهادی تصور کنیم که زن خود را در جامعه به آن محق می‌داند.

زنان در معرض خشونت که همواره در پی حمایت یک نهاد اجتماعی‌اند، اگر خود را صرفاً به جهت جنسیت محروم از این حمایت احساس کنند ناگزیر در مسیر خشونت باقی‌مانده و خشونت مضاعفی ناشی از بی‌تفاوتی جامعه را نیز محتمل خواهند شد.

ساختار پلیس در جامعه ایرانی در وهله نخست، فاقد تقسیم‌بندی مذکور به «پلیس اداری پیش‌گیرنده» و «پلیس قضائی مساعدت‌کننده» است. از سوی دیگر، در همین ساختار واحد نیز به‌رغم وجود شاخه‌های تخصصی کشف جرم، شاخه‌ای تعلیم‌دیده در رویارویی با خشونت علیه زنان وجود ندارد؛ شاخه‌ای که قادر باشد زنان در معرض تهدید به خشونت را نه تنها فوراً از چرخه خشونت خارج سازد بلکه آنان را به نحو صحیح و با هدف استمداد از مراجع قضائی به سمت ساختار قضائی سوق دهد.

کمبود نیروهای پلیسی آموزش‌دیده در شناسایی قربانیان بالقوه خشونت‌های جنسیت‌مآبانه، فقدان یا

کمبود نیروهای پلیس زن در مفهوم حرفه‌ای و تخصصی، نبود شاخه‌های مجرب پلیسی برای حمایت فوری از زنان پناه‌جو، عدم تعقیب بهنگام مردان خشونت‌گرا بلافاصله پس از اولین گزارش و ضعف اقدامات تأمینی نسبت به عاملین تهدیدکننده خشونت‌های جنسی و خانوادگی علیه زنان، از مهم‌ترین نواقص موجود در ساختار پلیسی کنونی است.. (مهرآ، ۱۳۸۳: ۳۵) تشکیل پلیس اداری و تفکیک آن از پلیس قضائی، تقویت و افزایش امکانات و اختیارات ایشان، ایجاد گشت‌های پلیسی در خیابان‌ها، اقدامات بازدارنده در قالب توجه به مساعدت‌طلبی زن در معرض خشونت، عملکرد حتمی، قطعی و فوری پلیس، نه تنها حس اعتماد و اطمینان بزه‌دیدگان به نیروهای انتظامی را افزایش می‌دهد بلکه به عاملین خشونت نیز هشدار خواهد داد که به محض هرگونه رفتار خطرناک و تهدیدآمیز علیه زنان، با اولین تماس بزه‌دیده‌ء بالقوه با مرکز فوریت‌های پلیسی، مرتکب بالقوه با برخورد مناسب قانونی روبه‌رو و متوقف می‌گردد. (ابرنده‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۱۲) راهکارهای زیر در زمره تدابیر مفید برای فعال ساختن ساختار پلیسی یک جامعه محسوب می‌شوند که به کار بستن آنها در جامعه ایرانی، اقدامی امیدوارکننده در پرکردن خلأهای حمایتی از زنان در مرحله قبل از وقوع خشونت خواهد بود.

بند اول: پرورش نیروهای متخصص با وظیفه بازدارندگی

افزایش حساسیت پلیس نسبت به اقشار آسیب‌پذیر، ایجاد حس مسئولیت در ایشان نسبت به پناه‌جویی زنان خشونت‌دیده، تخصصی کردن اقدامات پلیس اداری از لحاظ پیش‌گیرندگی و پلیس قضائی از لحاظ کشف بموقع جرم با تعقیب فوری و متوقف ساختن فرایند خشونت و همکاری تنگاتنگ این دو شاخه پلیسی از اولین اقدامات، در راستای پرورش نیروهای آموزش‌دیده در حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه خشونت‌های جنسیت‌مآبانه است. همچنان‌که گفته شد در ایران، پلیس اداری و قضائی به مفهوم اخص کلمه پدیده نیامده و تنها اخیراً تلاش‌هایی در جهت ایجاد ساختار پلیس قضائی صورت گرفته که آن نیز مخالفت‌هایی را در پی داشته است اما نباید فراموش کرد که توجه بیشتر کارشناسان امر به این دو نهاد، که به موازات هم قدم برمی‌دارند اثری مثبت در مبارزه با جرائم و خشونت‌ها، به‌خصوص در مرحله قبل از وقوع جرم خواهد داشت.

فراهم کردن شرایط لازم برای آموزش نیروهای انتظامی تحت ساختار قضائی و حقوق جامعه که طرز صحیح و نحوه برخورد مؤثر با بزه‌دیده‌ء بالقوه و عامل خشونت را آموخته‌اند، از نتایج سیاست

جنائی ای می باشد که تلاشش را معطوف به بازدارندگی و یافتن راه حل مسئله قبل از وقوع کرده است. حضور بموقع و سریع در محل خشونت پس از اولین درخواست کمک از سوی زن در معرض خطر یا حتی زن خشونت دیده، وجود پایگاه های پلیسی در فواصل مناسب منطقه ای جهت دسترسی آسان و بموقع زنان به نزدیک ترین مرکز انتظامی، تجهیز امکانات پلیس به تلفن های تماس سریع در یک شبکه ارتباطی مناسب، تربیت شاخه های حرفه ای و مجزای نیروی انتظامی در برخورد با مرتکبین خشونت علیه زنان با ارائه آموزه های کیفرشناسانه، جامعه شناسانه، روان شناختی و جرم شناختی، پیرامون درک شرایط آسیب پذیر بزه دیدگان در دانشکده های پلیس و تأکید بر داشتن رفتاری توأم با همدردی و عاری از هرگونه پیش داوری های مغرضانه نسبت به زنان بزه دیده، و تجهیز این شاخه مستقل به امکاناتی برای خارج کردن سریع بزه دیده از چرخه خشونت، ایجاد امنیت از طریق همکاری تنگاتنگ با نهادهای قضائی و دولتی و شناسایی بموقع عاملین بالقوه خشونت از سوی افسران پلیس قضائی، از مهم ترین تدابیری هستند که در جهت تقویب و تربیت نیروهای آموزش دیده و ویژه، در حمایت از زنان در معرض خشونت ضروری می نماید. (ابرنندآبادی، ۱۳۷۳: ۱۱۴)

بند دوم: به کارگیری پلیس زن

وجود نیروی انتظامی آموزش دیده از ضرورت های ساختار پلیسی جامعه ای است که به حمایت از زنان بها می دهد. بی شک حاکمیت افکار مردسالارانه که امروزه در اکثر جوامع به چشم می خورد، می تواند موانعی را بر سر حمایت های پیش گیرانه از زنان فراهم سازد. در این فضای مردسالارانه، کمبود نیروهای آموزش دیده زن نسبت به مردان، مزید بر علت شده و این موانع را بیشتر می کند، هرچند در جامعه ایرانی امکان حضور زنان در نیروهای پلیس وجود دارد و طرح استخدام زنان در نیروهای انتظامی در راستای ماده ۲۰ مقررات استخدامی نیروی انتظامی جنبه رسمی و قانونی یافته است، هنوز جای شاخه های آموزش دیده پلیس زن که به طور مستقل برای مبارزه با خشونت گرایی جنسیت مآبانه و حمایت از زنان بزه دیده خشونت آموزش دیده باشند خالی است. چنین نیروهایی از زنان در ساختار پلیس و انتظامی قادر خواهند بود جوئی توأم با اعتماد و تأمین آرامش و امنیت را برای بزه دیدگان ایجاد کرده و به شکلی حرفه ای و با آمادگی های لازم با موضوع برخورد کنند. (مهرپور، ۱۳۷۹: ۶۵)

به کارگیری نیروهای زن در تشکیلات پلیس برای تقویت حس همدردی با همجنسان بزه دیده شان و

آشناسازی ایشان با معضلات خاص زنان بی‌تردید به نحوی مساعدتر اعتماد لازم میان بزه‌دیدگان خشونت علیه زنان و دستگاه پلیسی را ایجاد می‌کند. زیرا از نگاه زن در معرض خشونت یا خشونت‌دیده، یک نهاد پلیسی مردم‌محور، تداعی‌کننده مجموعه‌ای مردسالار برای اوست که گویی زن و حمایت از او در آن جایگاهی ندارد. در این صورت ایجاد ارتباط متقابل صمیمانه در حمایت از زن ستم‌دیده و جلب اعتماد او دشوارتر خواهد شد و دلیل عمده‌ای در عدم تمایل زنان برای استمداد از نیروهای پلیس به محض وقوع خشونت یا تهدید به وقوع خشون به شمار می‌آید.

بنابراین با حذف موانع و مشکلات مربوط به دسترسی زنان به مشاغل پلیس باید مشارکت زنان در عدالت کیفری را تقویت کرد. (مهرپور، ۱۳۷۹: ۶۶) باوجود برخی موانع فرهنگی ناشی از فرهنگ مردسالارانه، عده‌ای بر این باورند که برخی از وظایف پلیس برای افسران زن مناسب نیست یا دیدگاه دیگری از تأثیر حضور زنان بر تضعیف انسجام و یکپارچگی مردانه حاکم بر سازمان پلیس سخن می‌گوید و بر این باور است که مشارکت زنان در این حوزه امنیت مردان پلیس را در معرض تهدید قرار خواهد داد. اما تحقیقات گسترده نشان داده است که پلیس‌های زن گذشته از تفاوت‌هایی که در ساختار زیستی و روش‌های سازگاری با اجتماع و حرفه پلیس با مردان دارند، می‌توانند همانند مردان همکار خود، به‌خوبی از عهده انجام مأموریت‌های پلیسی در زمینه مبارزه با جرم، برقراری نظم و امنیت و ارائه خدمات امنیتی و انتظامی مورد نیاز اجتماع برآیند. در راستای فراهم کردن امکان مشارکت زنان در حوزه پلیس به‌عنوان حرکتی حمایت‌گرایانه پیشنهادهای زیر مورد توجه‌اند:

- ۱- توسعه مشارکت زنان پلیس در پاسگاه‌ها و کلانتری‌ها در سایه تحولات نوبت عدالت کیفری به منظور گسترش تدابیر پیش‌گیرانه و اصلاحی و تربیتی.
- ۲- الزامی کردن حضور افسران زن در تحقیقات پلیسی از زنان و دختران و در فرایند میانجیگری کیفری به‌خصوص در خشونت‌های خانگی.
- ۳- ایجاد یک میان‌کنش منطقی میان کارکنان زن و مرد در سازمان پلیس با هدف ارتقای جایگاه پلیس زن (عظیم‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۹)

بند سوم: ضرورت اقدام فوری نسبت به مرتکب بالقوه خشونت

اقدام سریع و فوری پلیس و نیروهای انتظامی برای خارج کردن زن از قلمرو خشونتی که او را بالقوه

تهدید می‌کند، راهکاری است که در صورت فقدان منابع قانونی نمی‌توان به آن متوسل شد. زیرا اصولاً پلیس و نیروی انتظامی زمانی باید وارد عمل شوند که جرمی واقع شده و به مرحله اعلام جرم رسیده باشد. اما اگر هدف کاهش موارد خشونت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، از جمله زنانی باشد که به‌طور بالقوه همواره در معرض خشونت‌اند، می‌توان به کاهش خشونت علیه زنان و پیش‌گیری از بزه‌دیدگی‌های مکرر آنان امیدوار بود. این در صورتی است که قانون‌گذار ضمن توجه به این مهم، این وظیفه را با اختیارات لازم به نیروهای انتظامی محول سازد تا بیشترین تلاش خود را در جهت اقدام بموقع برای رهایی بزه‌دیده در معرض خشونت به کار ببندند. اقدام فوری به محض اولین تماس تلفنی یا حضوری بزه‌دیده با مراکز انتظامی و پلیسی، پذیرش سریع شکایت زن تهدیدشده به خشونت، منوط نکردن این اقدام به طی مراحل اداری دست‌وپاگیر، گامی مهم در توقف هرچه سریع‌تر چرخه خشونت می‌باشد، به‌خصوص اگر بین نهادهای دولتی کمک به زنان در معرض خشونت با مراکز انتظامی و پلیسی از این حیث همکاری‌های تنگاتنگ وجود داشته باشد. زیرا مراجعه زنان به این مراکز امن و پناه‌جویی آنان به نهادهای کمک‌رسانی، حمایت قطعی و فوری‌تری را از زن، به دلیل حضور ارکان کلیدی این مراکز در نیروهای پلیس که فعالانه در شاخه‌های تخصصی حمایت از بزه‌دیدگان خشونت شرکت می‌نمایند، محقق خواهد ساخت. در صورتی که بین مراکز انتظامی و افسران پلیس شاغل در گروه‌های حمایتی از زنان که در امر مهار خشونت فعال‌اند ارتباط برقرار شود و به مبادله اطلاعات با یکدیگر پردازند، بزه‌دیده بهتر حمایت می‌شود. زیرا مراکز پلیس معمولاً گرفتار تراکم مراجعان‌اند و زنان خشونت‌دیده باید در نوبت بمانند، ولی یکی از ثمرات همکاری گروه‌های زنان با نیروهای انتظامی این است که بزه‌دیدگان خشونت در مواقع ضروری با معرفی گروه زنان فعال شهر یا به همراهی یکی از آنان خارج از نوبت، از خدمات پلیس بهره‌مند می‌شوند. (عظیم زاده، ۱۳۸۳: ۴۱)

بخش چهارم: نگاهی به راهکارهای نهادهای کیفری در پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان

لزوم مشارکت جامعه مدنی در استراتژی مبارزه با بزهکاری اعم از پیشگیری یا سرکوب، از دستاوردهای ناشی از سیاست جنایی محسوب می‌شود. سیاست جنایی که می‌تواند در قلمرو سیاست اجتماعی نیز قرار بگیرد. برای کنترل و مهار جرم، از ابزارهای حقوق جزا در قالب سیاست جنایی، تقنینی قضایی و اجرایی استفاده کرده و از نیروهای مردمی نیز در قالب (سیاست جنایی مشارکتی) بهره می‌برند یعنی برداشت مردم از پیام قانونگذار، مجازات‌ها، جرم، یا طرز تلقی و برداشت مردم از

سیاست جنایی و شرکت آنان در مبارزه علیه جرم از طریق خودجوش یا سازمان یافته که در مورد اخیر نوعی مردمی کردن دستگاه عدالت کیفری مشاهده می گردد.

احیای تشکیلات مردمی برای کنترل بزهکاری می تواند به صور مختلفی چون پیشگیری میانجگیری و حتی در هنگام اجرای کیفر یا واکنش های اجتماعی علیه بزهکاری تحقق یابد.

در کنار نهادهای مردمی، نهادهای دولتی ای که لزوماً به امور کیفری نمی پردازند نیز می تواند از جمله نهادهای غیر کیفری محسوب شوند که با همکاری تنگاتنگ جامعه مدنی و دستگاههای قضایی در پیشبرد اهداف حمایت از زمان بزه دیده قادر به انجام تدابیر موثر باشند.

ارکان فعال دولتی و غیر دولتی مذکور جهت پیشگیری های ناظر بر مرحله قبل از وقوع جرم سعی خود را باید بر کنترل خشونت های جنسیت مآبانه با ارتقای سطح اندیشه غالب در جامعه و فرهنگ سازی مرتبط با آرمان های ضد خشونت معطوف سازند. تحقیقات بشر در مورد دلایل، پیامدها و اتخاذ راه حل برای مبارزه با خشونت علیه زنان از جمله مهمترین اقدامات پیش گیرنده محسوب می شوند. هر چند این تحقیقات توسط مقامات دولتی به دلیل قرار گرفتن زن در قلمرو خصوصی خانواده با دشواری روبرو شده این موانع فرهنگی و اجتماعی برداشته شوند تا مطالعات نهادهای دولتی بر نیازهای زنان و استفاده از روش های پیش گیری از تکرار خشونت ممکن گردد.

وظیفه دولت از لحاظ ایجاد فرصت های برابر، تضمین حقوق زنان و بسیج سرمایه های مالی و غیر مالی در فراهم ساختن زمینه های حمایتی از زنان در مراحل قبل و بعد از خشونت از رویکردهای مثبت و قدرتمند دولتی برای تقلیل خشونت های مبتنی برجنسیت است که در این مهم دولت باید زمینه فعالیت سازمان های غیر دولتی را فراهم سازد زیرا نهادهای مردمی مذکور که با تاکید بر فعالیت جمعی و اشتراک مساعی و مساعدت های مالی مردم در راه رفع معضلات اجتماعی گام بر می دارند به شکل خود گردان سازمان یافته و مستقل از سازوکارهای دولتی و سیاست گذاری های حکومتی بوده و به جهت غیر انتفاعی بودن و علاقه مندی به فعالیتهای مربوط به دغدغه های می بهتر می توانند به جلب توجه مراجع حکومتی جهت رفع مشکلات خاص اقشار آسیب پذیر از جمله زنان پرداخته و با حداقل دستگاههای دولتی را در اتخاذ راهبردهای مفید مساعدت کنند. بر این اساس مواد زیر را می توان از جمله مهم ترین تدابیر پیش گیرانه ای تصور کرد که با همکاری های دو جانبه نهادهای دولتی

و نهادهای مردمی قابل اعمال می باشند.

بند اول: تقویت اطلاعات آماری و ارتقای افکار عمومی

آمار کیفری یکی از وسایل ضروری در تحقیقات جرم شناسی اند که امکان بررسی تحولات عمومی بزهکاری، تغییرات و ترکیبات آن را با شرایط فردی که جغرافیایی اجتماعی اقتصادی و سیاسی فراهم می سازند. این آمارها به اقساطی تقسیم می شوند از قبیل آمار کیفری کلی و آمار کیفری در موضوعات خاصی که نوع دوم از طریق مراکز مختلف مثل وزارت کشور، وزارت دادگستری، زندان ها و سازمان های خاص حمایتی و از طریق پژوهشگران و مؤسسات تحقیقی تهیه می گردد. تقویت و توانمندسازی نهادهای دولتی در دستیابی به اطلاعات آماری دقیق پیرامون خشونت علیه زنان، سایر نهادهای تقنینی و قضایی را نیز در شناخت عمیق و شدت چنین فاجعه ای مساعدت خواهد کرد. فقر آماری مربوط به میزان دقیق بزه دیدگان به خصوص در رابطه با خشونت های جنسی تا جایی در ایران مشهود است که تاکنون قوه قضائیه یا مراکز آماری رسمی کشور قادر به ارائه آماری دقیق و رسمی از زنان بزه دیده نبوده اند هر چند در این اواخر اخبار برخی تلاش ها جهت کسب اطلاعات آماری و در این باب از گوشه و کنار به گوش می رسد. در کنار تلاش برای ارتقاء آمارهای رسمی پیرامون بزه دیدگی و شدت آن در میان زنان که خود از ابزارهای مستقلى می باشند که سطح دانش افکار عمومی را نسبت به عمق خشونت علیه زنان تعالی می بخشد باید تلاش هایی همسو با تدابیر فوق برای ارتقای سطح آگاهی عمومی با کمک نهادهای دولتی و غیر دولتی واقع گردد.

آگاه سازی جامعه از طریق دولت و وظیفه تفهیم حقوق شهروندی زنان و تغییر این باور غلط که زنان شهروند درجه دوم نیستند. راهکارهای ضروری و تکمیلی می باشند و در عین حال روشی مناسب و موثر در تغییرات ساختار ذهنی مردان است. دولت با در اختیار داشتن وسایل لازم در اطلاع رسانی رسانه ها و سازمان های موثر در ترویج اندیشه ها و هنجارها که مجموعه های تحت نظارت دولت اند می تواند قدمی مثبت در افزایش اطلاعات جامعه در زمینه خشونت علیه زنان و حقوق انسانی ایشان بردارد. سازمان های غیر دولتی نیز به موازات دولت به همان اندازه در مسیر فرهنگ سازی صحیح جنسی قادر خواهند بود که با تمرکز تلاش های خویش جامعه را از حجم گسترده این معضل اجتماعی

مطلع سازند. این نهادهای مردمی در حیطه حقوق زنان و انتشار نشریات فرهنگی و آموزشی و با ایجاد کارگاه های آموزشی در سطح خرد و کلان خواهند توانست که نهادهای دولتی را در اطلاع رسانی، تغییر الگوهای تعصب گرایانه سنتی و ایجاد تصویری مثبت از حضور زن در اجتماع یاری رسانند و حتی می توان امیدوار بود که فعالان حقوق زن بتوانند در گذر زمان با ایجاد گروههای رسمی و غیر رسمی تبدیل به نیرویی جهت اعمال فشار به نهادهای قانونگذاری شور شده و ضمن ایجاد همایش های حقوقی و انتشار وسیع نقدهایی که قانون این نهادها را در جریان موانع قانونی که در برابر تعدیل خشونت زنان وجود دارد بگذارند.

بند دوم: ایجاد مراکز مشاوره و خطوط بحران

تخصیص بودجه و استفاده از امکانات تخصصی و بهره مندی از کارشناسان برای تشکیل وتوسعه مراکز دولتی و غیر دولتی مشاوره ای در زمره تدابیر بازدارنده قبل از وقوع خشونت بر زنان می باشد. بنابراین هدف وجود مراکزی است که بطور رایگان و یا با کمترین هزینه به ارائه اطلاعات مشاوره ای در زمینه مسائل خانوادگی حل اختلاف زوجین مشاوره های روانی، پزشکی و بهداشتی به خصوص در زمینه روابط سالم جنسی بپردازند. و یا با همکاری نهادهای حقوقی و قضایی اطلاعات زنان را در زمینه قوانین حمایتی و امکان عملی برخورد قضایی و کیفری با مرتکبین خشونت بالا ببرند و مسیر صحیح اقدام قانونی علیه فاعلین چنین خشونت هایی را توأم با چگونگی نحوه مطالبه خسارت به بزه دیده نشان دهند. همچنین این مراکز می توانند خانواده های که در معرض خشونت را با کمک شاخه های محلی خود شناسایی کرده و با کنکاش در عمق روابط زن و مرد به ریشه های معضل آنان پرداخته و سعی خود را در ایجاد ارتباط صمیمانه با ایشان و جلب اعتمادشان جهت متوقف ساختن وقوع حادثه به عمل آوردند. مشاوران باید دارای مشخصات ویژه ای از قبیل آگاهی به نقش زن و مرد در جامعه بوده و به باور رسیده باشند که رشد زن در نظام مرد سالار با موانع خاص رو به روست و مشاور باید تلاش کند تا روند کار خود را متناسب با نیازهای زن و با هدف نجات او از چرخه خشونت پیش برد و با در نظر گرفتن امنیت زن در صورت ممکن با شوهر یا عامل خشونت نیز مشاوره ای داشته باشد. از دیگر تدابیر بازدارنده، تخصیص شبکه ارتباطی سریع برای اطلاع رسانی به موقع وقوع یا نزدیک به وقوع بودن یک خشونت مبتنی بر جنسیت است که اصولاً وظیفه ای دولتی است این شبکه های ارتباطی معمولاً تحت عنوان خطوط بحران یا تلفن های امداد و گاه تلفن های قرمز نام گذاری شده اند.

تسهیل ارتباط زن در معرض خشونت با مراکز حمایتی به مفهوم ایجاد یک شبکه وحدت بخش کمک رسانی دولتی و ملی است که با تعبیه چنین امکاناتی در تماس سریع در شهر و روستا و حتی محلات با کمک شوراهای محلی، پلیس و نیروهای انتظامی و یا خانه های امن در سریع ترین زمان ممکن زن را از قلمرو خشونت خارج خواهد ساخت لزوم اقدام فوری در تاسیس این شبکه های خاص در ایران به وضوح احساس می شود زیرا که در جامعه ایرانی تماس سریع با پلیس از طریق شماره ۱۱۰ فقط چند سالی است که راه اندازی شده و در ایجاد خطوط مستقل حمایت از اطفال یا زنان خشونت دیده همه چیز در حد طرح های بالقوه باقی مانده است.

بند سوم: آموزش زنان در خودایمن سازی

- ۱- ارتقاء سطح آگاهی
- ۲- تلاش برای احقاق حقوق خود
- ۳- آموزش عدم تحمل خشونت به زنان
- ۴- تقلیل فرصت های بالقوه خشونت

ازجمله وظایف مهم مراکز دولتی و غیردولتی که خود می تواند تحت شاخه ای مستقل قرار گیرد «تلاش جهت آموزش خود-ایمن سازی» است، که نه تنها در مورد زنان بلکه امروزه درباره کلیه بزه دیدگان در مباحث بزه دیده شناسی و به عنوان راهکاری جهت حمایت از بزه دیده بالقوه توصیه می شود. روش های آموزش «خود-ایمن سازی» به زنان در معرض خشونت تحت چهار عنوان مستقل قابل بحث است: (مولوردی، ۱۳۸۵: ۲۱)

۱- ارتقای سطح آگاهی زنان با هدف ایجاد خودباوری و درک ضرورت خروج فوری از قلمرو خشونت

این امر از طریق ارتقای سطح معلومات زنان، علاقه مند ساختن آنان به تحصیل و اشتغال و حضور در صحنه های علم و فرهنگ و دور شدن از جهالت و حاشیه گزینی ممکن می گردد. زن باید با سرعت مناسب خود گام بردارد و وقت کافی برای پردازش اطلاعات خود داشته و راه های تغییر زندگی را ارزیابی کند... فقط زنانی که به حقوق انسانی خویش آگاهی دارند می توانند اقدامی مؤثر برای دفاع از

این حقوق انجام دهند (مرتوس، ۱۳۸۲: ۲۹)

۲- تلاش برای احقاق حقوق خود

با عنایت به اینکه زنان قبل از هر نهاد و ارگانی خود باید در کسب حقوق از دست رفته خویش گام بردارند، پس برای رسیدن به این مهم حضور زنان علاقه‌مند، در مسیر فعالیت‌های سازمان‌یافته و نهادینه ضروری می‌باشد. پیوستن زنان به گروه‌های مدنی، دولتی و غیردولتی که اغلب با سازمان‌یافتگی و هدفمندی ویژه اقدام می‌کنند، مطالبه حقوق زنان را به اقدامی جمعی مبدل می‌کند که صاحبان آن حقوق در رأس آن مبارزه قرار می‌گیرند.

۳- آموزش عدم تحمل خشونت به زنان

این امر به‌خصوص در جوامع جهان سوم گامی اساسی جهت خود-ایمن‌سازی کسانی است که سکوت و تحمل را در برابر خشونت پیشه کرده و از مراجع قانونی و قضائی استمداد خواسته‌اند، زنان باید عزت‌نفس و شجاعت بیشتری در خود جست‌وجو کنند تا بر خصلت‌های نهادینه‌شده در وجودشان فائق آیند و از اینکه به یک مزاحم صریحا بگویند که گفتار و رفتارشان به هیچ‌وجه مقبولیت ندارد نهراسند. و این امر را بیش از هر چیز مرهون تعالی خودباوری زنان است. (احمدی، ۱۳۳۷۹: ۲۶)

۴- تقلیل فرصت‌های بالقوه خشونت

امروزه از اهمّ موارد حمایت از بزه‌دیدگان بالقوه، کاهش فرصت بزه‌دیدگی به‌ویژه در مورد زنانی است که خود با رفتارهای تحریک‌آمیز، بی‌محابا، عاری از هرگونه تعقل و دوراندیشی زمینه خشونت‌دیدگی خویش را فراهم می‌سازند و این موضوع به‌خصوص در خشونت‌های جنسی، زن را در وضعیتی بی‌دفاع قرار می‌دهد. از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی، در چنین مواردی که بزه‌دیده خود سهم عمده‌ای در تحقق فرایند خشونت داشته، باید نهایت تلاش خود را جهت از بین بردن هرگونه فرصت خشونت‌دیدگی خویش متمرکز سازد و این امر مستلزم آن است که شخص از وضعیت بالقوه آسیب‌پذیری خود از طریق آموزش‌های لازم و اطلاع‌رسانی‌های کافی مطلع شده، نحوه حمایت از خویش را جهت تقلیل فرصت بزه‌دیده شدن آموخته باشد به ترتیبی که قادر گردد تا خود را آماج خشونت‌های مبتنی بر جنسیت قرار ندهد. (مافی، ۱۳۸۴: ۳۹)

نتیجه گیری

در تحقیقات انجام شده توسط اندیشمندان در خصوص خشونت می توان به جنبه های زیستی آن اشاره نمود که به جهت قدرت بدنی بالای مردان این تصور را برای آنان بوجود آورده که می توانند اعمال زورگویانه را نسبت به زنان انجام دهند لذا جنبه زیستی می تواند یکی از عوامل بوجود آورنده خشونت باشد، از دیگر عوامل میتوان به ویژگی های شخصیتی افراد اشاره نمود زیرا برخی از افراد به لحاظ تیپ های شخصیتی جزو افراد خشن محسوب می گردند و این عامل زمینه اعمال خشونت بر علیه زنان را در آنان فراهم می آورد. بخش دیگر از علل بوجود آمدن خشونت را باید در عوامل بیرونی جستجو نمود، زیرا آسیب های اجتماعی و روانی به افراد که منشاء بیرونی دارند می تواند ترغیب خشونت در افراد را افزایش دهد، همچنین نیازهای انسانی و ابتلا به برخی بیماریهای روانی نیز می تواند در افزایش خشونت در افراد موثر باشد. حتی ناکامی های افراد در زندگی نیز می تواند زمینه ساز خشونت در آنان باشد اما تمامی این عوامل نمی تواند دلیل بر آن باشد که مردان بر علیه زنان دست به اعمال خشونت زده و آنان را با این روش خود علاوه بر تحمیل ضربات روحی به آسیب های جسمی نیز مبتلا نمایند که البته اعمال چنین اعمالی بر علیه زنان علاوه بر از بین بردن آسایش و امنیت آنان موجبات فروپاشی نظام خانواده و در خطر افتادن جامعه به لحاظ اپیدمی خشونت نیز می گردد، لذا بر این اساس بهترین روش ها برای جلوگیری از اعمال خشونت بر علیه زنان در این است که اولاً آنان سعی در افزایش اطلاعات و آگاهی خود از قوانین و حقوق حقه خویش نمایند کما اینکه قوانینی که توسط مردان به جهت حمایت از زنان به رشته تحریر در آمده هرگز نتوانسته تمامی ابعاد ظلمی که بر زنان وارد آمده را پوشش دهد ولی آگاهی به همین میزان نیز می تواند مانع بسیاری از تظلمات به آنان گردد. دوم اینکه صاحب منصبان و اندیشمندان با بررسی وظایف نهادهای حکومتی که می توانند در این زمینه موثر باشند در افزایش خشونت علیه زنان به عنوان مانعی قدرتمند محسوب گردند نهادهایی همچون قوه قضائیه، نیروهای انتظامی، بهزیستی و..... تمامی نهادهای فوق توانایی انجام برخی ماموریتها در راستای کاهش خشونت علیه زنان را به صورت بالقوه دارا بوده و با یک مدیریت مناسب توانایی تبدیل آن به بالفعل را خواهند داشت. نهایتاً با تمام این احوال متأسفانه این عمل و بقیه اعمال خشونت آمیز علیه زنان به طور پنهان و آشکار در بسیاری از مناطق دنیا جزء جدایی ناپذیر فرهنگ بوده و همچنان ادامه دارد. امید است در آینده خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته و هر بعد از آن به صورت تخصصی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- اعزازی، شهلا، ۱۳۷۶، جامعه شناسی خانواده، تهران انتشارات روشنگران.
- افتخاری، احمد علی، ۱۳۷۵، زن از دیدگاه ملت ها، ادیان و بزرگان جهان، تهران انتشارات مهشاد.
- بستان، حسین، ۱۳۸۶، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیگ زاده، رویا، ۱۳۸۱، عوامل موثر بر خشونت زنان تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.
- توجهی، عبدالعلی. ۱۳۷۷، جایگاه بزه دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی به راهنمایی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، دانشگاه تربیت مدرس.
- توسلی، غلام عباس، ۱۳۸۶، «نظریه های جامعه شناختی»، انتشارات سرو.
- جلالی، داریوش، ۱۳۸۵، خشونت علیه همسران معتادان، فصلنامه رفاه اجتماعی سال ۶. شماره ۲۲
- خسروشاهی، قدرت الله، ۱۳۹۰، پیشگیری از جرم در آموزه های قرآنی، فصلنامه تربیت.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۵، نقش زن و خانواده در توسعه انسانی.
- دنکن کپل، ویتور مارتینو، ۱۹۹۸، خشونت در کار، دفتر روابط بین الملل وزارت کار و امور اجتماعی.
- رفیعی فر، شهرام و همکاران، ۱۳۷۷، امروز پرخاشگری - فردا خشونت، گردآوری و ترجمه، واحد آموزش مرکز امور مشارکت زنان شهریور.
- رفیعی فر، شهرام، ۱۳۸۰، خشونت علیه زنان، تهران، انتشارات تندیس.
- روزن باوم، هایدی، ترجمه محمدصادق مهدوی، ۱۳۶۹، «خانواده، به منزله ساختار در مقابل جامعه».
- شرمین و وود، ترجمه مصطفی از کیا، ۱۳۷۴، «دیدگاه های نوین جامعه شناسی»، انتشارات سمت.
- شیخ الاسلام، فریده، ۱۳۷۹، خشونت علیه زنان در استان کردستان، ناظر ملی طرح: شهلا معظمی در مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری.
- عظیم زاده، شادی، ۱۳۸۳، حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت در حقوق ایران و امریکا،

پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- عظیم زاده، شادی، ۱۳۸۴، پویایی جلوه های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه دیده خشونت، پاییز و زمستان.
- گلشن پژوه، محمدرضا، ۱۳۸۲، حقوق بشر و چشم اندازها، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، «پیش درآمدی بر جامعه شناسی انتقادی»، ترجمه ابوطالب فناپی، انتشارات طهوری.
- لپز(ژرار)، فیلیزولا(ژینا)، ترجمه کرد علیوند(روح الدین) و محمدی (احمد)، ۱۳۷۹، بزه دیده و بزه دیده‌شناسی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران.
- مافی، مهوش و اکبرزاده نسرین، ۱۳۸۴، بررسی ویژگی های روانشناختی خشونت گرایان در خانواده، فصلنامه مطالعات روانشناختی دانشگاه الزهرا.
- معظمی، شهلا، ۱۳۸۵، خشونت علیه زنان در استان سیستان و بلوچستان، پژوهشی در مورد خشونت علیه زنان در ۵ استان و جنوب شهر تهران در مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری.
- مگی هام، و سارا گمبل، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ۱۹۸۵، فرهنگ نظریه های فمینیستی.
- مولوردی، ابراهیم، ۱۳۸۵، خشونت بر علیه زنان، هفته نامه عصر ما، سال سوم، شماره ۶۵.

(ب) فهرست منابع غیر فارسی

- Atkin and others, (۱۹۸۴), Protecting the victims of domestic violence—the Domestic protection act. Victoria
- Australian Law Reform Commission, (۱۹۸۶), Domestic violence, Report No ۳۰
- B.Appleford Family Violence Review (۱۹۸۹), Prevention and Treatment of Abusive Behavior, Appleford Associates MARCH.

- Baron and Byrme, (۱۹۹۵), social psychology. Routledge.
- Balos, Beverly, (۲۰۰۴), The Wrong Way to Equality Privilegin Consent in Sex Trafficking of Women for sexual Exploitation, Harvard Women's Law Journalm Vol. ۲۷.
- Bell, D, (۱۹۸۵), Domestic violence, victimization, Journal of Criminal Justice, no ۱۳
- Binney, v. G. and others, (۱۹۸۱), Leaving violent men. Women's Aid Federation

